ایرج اعتمادی
نویسنده و روزنامه‌نگار

یادداشتی تحلیلی‌خبری درباره جزیره قشم

بزرگ‌ترین غار نمکی جهان را آب برد

سه سال پیش بود که خبر واگذاری اراضی هم‌جوار غار نمکدان قشم بر خروجی رسانه‌ها قرار گرفت و پروژه‌ای که می‌رفت بزرگ‌ترین غار نمکی جهان را عملا نابود کند، بالاخره به حکم «شورای صیانت از حقوق بیت‌المال و اراضی ملی استان» متوقف شد.

اما با گذشت بیش از -تقریبا- سه سال، خبرهایی مبنی بر واگذاری مجدد و تمدید قرارداد این اراضی به سرمایه‌گذاران پروش میکو، واکنش فعالان محیط زیست و دوستداران این شاخص‌ترین ژئوسایت ژئوپارک جهانی قشم را برانگیخته و افکار عمومی را ملتهب کرده است. امروز، حاکمیت اصل ۸۳ قانون اساسی در حمایت از حفظ میراث طبیعی ملی بوخو به شماره ۱۷۱ و گنبد و غار نمکدان به‌عنوان یک اثر فاخر طبیعی جهان تحت‌الشعاع بی‌تدبیری دستگاه‌های متولی قرار گرفته است.

شنیده‌ها حاکی از آن است که برخی دستگاه‌های اجرائی استان هرمزگان، با وجود تصویب توقف اراضی پرورش میگو هم‌جوار گنبد نمکی قشم در «شورای صیانت از اراضی ملی»، درصدد تمدید قرارداد اجاره این اراضی هستند. با وجود اینکه سازمان منطقه آزاد مخالف اجرای این پروژه بوده، اما چراغ سبز وزارت جهاد کشاورزی بار دیگر سرمایه‌گذاران را به دهانه این غار کشانده است و گویا با هدف مواجهه حافظان میراث با یک عمل انجام‌شده- ظاهرا- در بی‌خبری مسئولان در حال آب‌کبری استخرها و شروع مجدد عملیات اجرائی هستند؛ پروژه‌ای که سه سال پیش به حکم قانون متوقف شده بود.

آسیب‌شناسی

این چالش از چند زاویه باید بررسی شود. اول اینکه غارهای نمکی قشم به‌عنوان طولانی‌ترین غار نمکی جهان در فهرست آثار طبیعی ملی و ژئوسایت‌های ژئوپارک جهانی به ثبت رسیده است. قطعا هر نوع عملیات اجرائی در این اراضی، به دلیل قرارگیری در حریم این اثر ثبتی، موجب تخریب و دست‌اندازی در اصالت این اثر شاخص جهانی خواهد شد.

سازند زمین‌شناسی این اثر به دلیل وجود نمک و املاح معدنی، بسیار حساس است. فعالان محیط زیست مخصوصا از این جهت نگران هستند که تجربه سد گتوند در خوزستان که آن نیز در هم‌جواری با یک سازند نمکی قرار داشت، در اینجا تکرار شود.

در اینجا نیز نفوذ آب در لایه‌های نمکی موجب تخریب گسترده و بسه مرور زمان ازبین‌رفتن این اثر منحصربه‌فرد جهانی خواهد شد.

آیا ژئوپارک قشم از فهرست ژئوپارک‌های جهانی حذف می‌شود؟

عدم رعایت ضوابط حفاظتی و تخریب چشم‌انداز این اثر می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری بر اعتبار ژئوپارک جهانی قشم و ماندگاری ثبت این برند در عرصه جهانی داشته باشد. هرگونه تخریب گسترده و غیراصولی می‌تواند منجر به مخدوش‌کردن هویت و چهره این برند جهانی و دریافت کارت زرد و قرمز از سوی یونسکو شود؛ با وجود اینکه منطقه آزاد به‌ویژه در سال جاری فعالیت گسترده و چشمگیری در راستای معرفی این اثر به‌عنوان الگوی موفق جهانی داشته است.

محرومیت بازدید گردشگران جزیره از مناطق بکر

از سوی دیگر، این اثر به‌عنوان یکی از جاذبه‌ها و پتانسیل‌های اصلی گردشگری جزیره، در نوع خود بی‌نظیر است و جزء «ترین»های جهان محسوب می‌شود. ایجاد مزارع و استخرهای پرورش میگو به دلیل مسائل بهداشتی، ازجمله بوی نامطبوع آن، موجب آزار و اذیت گردشگران می‌شود؛ از سوی دیگر به دلیل وجود حریم حفاظتی دام‌پزشکی، لزوم رعایت مسائل بهداشتی و استانداردها جهت جلوگیری از شیوع بیماری‌های خاص میگو، مثل «لکه سفید»، باعث محدودیت تردد گردشگران در مناطق بکر و سایت‌های گردشگری خواهد شد.

منع قانونی هرگونه عملیات اجرائی در محدوده آثار ثبت ملی

سازمان منطقه آزاد که اراضی زیادی جهت سرمایه‌گذاری در پروش میگو به سرمایه‌گذاران واگذار کرده، در سال‌های اخیر به دلیل قرارگیری این اراضی در حریم اثر ثبت‌شده ملی و ضوابط حفاظتی حاکم بر ژئوسایت کنبد نمکدان، ناچار از واگذاری این مناطق منصرف شده است. امروز اما جهاد کشاورزی استان، بدون هیچ‌گونه استعلام و مجوزهای لازم از مراجع ذی‌ربط، درصدد تمدید قرارداد اجاره این اراضی است. کارشناسان معتقدند با وجود ابلاغ محدوده عرصه و حریم و ضوابط حفاظتی از سوی وزارت میراث فرهنگی به تمامی دستگاه‌های اجرائی و نظارتی، اگر جهاد کشاورزی استان از سازمان منطقه آزاد قشم یا وزارت میراث فرهنگی استعلام بگیرد، متوجه خواهد شد که بر اساس ضوابط حاکم بر عرصه و حریم اثر ۱۷۱ هرگونه فعالیت اجرائی و عمرانی در عرصه اثر ممنوع است. از سوی دیگر، این کمان می‌رود که شاید اگر واگذاری مجدد به دلیل حکم شورای صیانت در سه سال پیش بوده که دستگاه‌ها و سازمان‌های ذخیل در آن واگذاری‌ها را مکلف به پرداخت خسارت به سرمایه‌گذاران کرده بود و امروز -احتمالا- این سازمان برای گریز از تحمیل خسارت، مجددا قصد اجاره این اراضی را کرده است. در اینجا لازم است تاکید شود که علی‌رغم ادعای مسئولان دولتی مبنی بر رفع دوگانگی مدیریتی در قشم، با وجود این تناقض‌ها درمی‌یابیم که این در همچنان بر همان پاشنه می‌چرخد و هنوز ادارات کل استانی بدون رای و نظر مسئولان منطقه آزاد اقدام به واگذاری یا صدور مجوزهایی در حوزه پرورش میگو می‌کنند که یکپارچگی مدیریت منطقه آزاد را برخلاف ادعای دولتی‌ها زیر سؤال می‌برد.

روستای کانی، جزیره‌ای در محاصره مزارع پرورش میگو

مورد آخر که لازم است درباره ساکنان محلی اطراف این اراضی اشاره کرد، این است که مردم روستای کانی در غرب جزیره، مانند جزیره‌ای در محاصره مزارع پرورش میگو قرار خواهند گرفت که در آینده‌ای نه‌چندان دور به سرنوشتی همچون مردم شهر سوزا در استثمام بوی نامطبوع ناشی از این مزارع دچار خواهند شد. بر اساس اظهارات جامعه محلی روستای درکو، اراضی واگذارشده در بالادست و مسیر آب ورودی سد و بند این روستا قرار گرفته‌اند که مضافا تاثیری سوء بر نخیلات، باغات و اراضی کشاورزی این روستا به جا خواهد گذاشت.

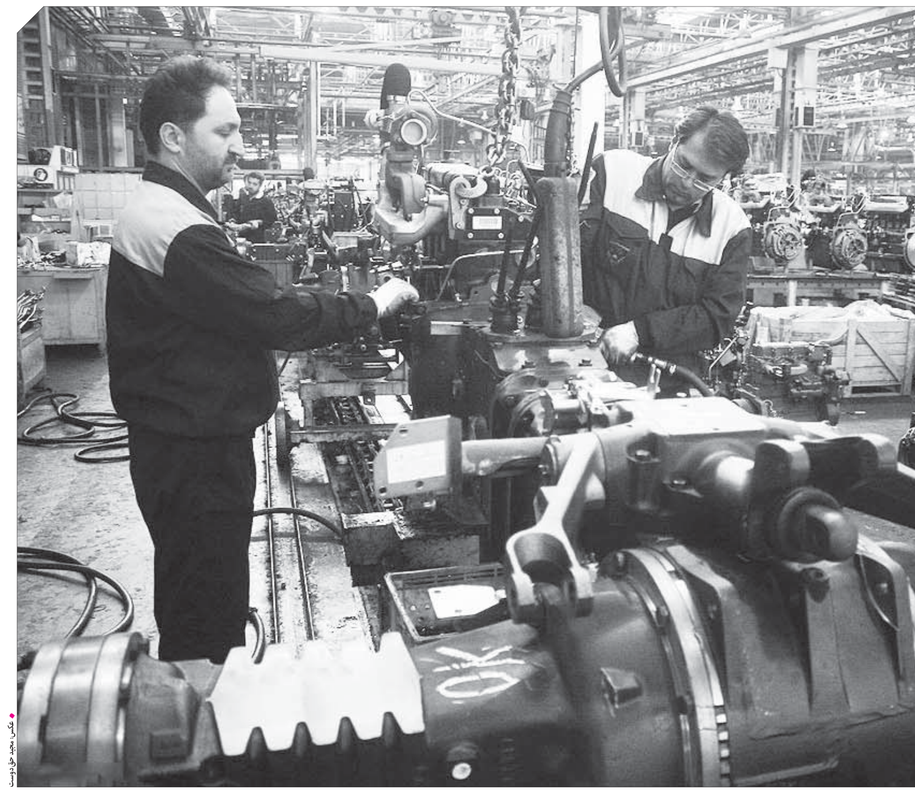

عکس: بهمن حق‌وردیست

نگاهی به سناریوی تعیین مزد در حال و هوای تورمی و در روزگار سرکشی قیمت‌ها

مناقشه‌ای در بطن اقتصاد

همیشه روزهای آخر سال به ویترین مناقشات کارفرمایی و کارگری برای تعیین حداقل دستمزد سال آینده تبدیل می‌شود. این مسئله حالا دیگر چند سالی می‌شود که برای اقتصاد ایران به یک اصل تبدیل شده است. بدون شک دلیل این مناقشه تکراری نیز مسئله تورم است که همواره پابه‌پای اقتصاد ایران جلو می‌آید. اما سال‌ها به نظر می‌رسد شاید بیش از هر زمان دیگری مناقشات مزد با طعم تندتر و ادامه‌دارتری به پایان سال برسد چون اقتصاد ایران در سال گذشته و آن‌طور که به نظر می‌رسد برای سال آینده با حضور بیشتری میزبان تورم افسارگسیخته خواهد بود. قطعا در شرایط تورمی نیز تعیین حداقل دستمزد کاری دشوار با اما و اگرهای فراوان محسوب می‌شود. در سال‌های گذشته در مناقشات کارگری همواره کارگران در سمتی بودند که بسیاری از کارشناسان آنها را در اعتراض به شرایط تعیین دستمزد نسبت به تورم کشور صاحب حق می‌دانستند اما در حال حاضر ورق تا حدی برگشته است و بسیاری از اگاهان اقتصادی، کارفرمایان (مخصوصا کارفرمایان صنعتی) را دارای وضعیتی می‌دانند که آنها نیز می‌توانند در انتقاد نسبت به دستمزدی که پرداخت می‌کنند، محق باشند. این بحث‌ها پردامنه در حال حاضر نیز وجود دارند که البته عقیده آنها با نگاه به شاخص‌های اقتصادی پررنگ‌تر خواهد بود. کارگران تا امروز منتقد بحث‌های مطرح‌شده در شورای تعیین دستمزد هستند. به نظر می‌رسد رویکرد آنان برای انتقاد نیز ارائه طرحی برای شکل‌بندی به دستمزدهای منطقه‌ای باشد. هرچه هست اما می‌شود بی‌تعارف گفت که احیانا اسمال با رضایت کارگران و کارفرمایان در تعیین دستمزد همراه نخواهد شد. مقصر اصلی این ماجرا تورم است اما مقصر اصلی تورم نیز بی‌شک مدیران و برنامه‌ریزان اقتصادی هستند که طی سالیان گذشته با ارائه برنامه‌های تورم‌زای اقتصادی شرایط موجود را رقم زده‌اند. اکنون کار به جایی رسیده است که خیلی نمی‌توان روی پتانسیل دولت برای کنترل تورم حساب کرد و شاخص‌ها نیز تحت تاثیر بار روانی اقتصاد ایران با سرعت بالا پیش می‌روند. واقعا نقطه پایانی این تورم کجا خواهد بود؟ ایلنا، رسانه کارگری کشور می‌نویسد، با اظهارات غیرشفاف طرف کارفرمایی و دولت در زمینه افزایش حداقل دستمزد با توجه به دلار نزدیک به ۶۰ هزار تومانی و تورم سالانه حدود ۴۸ درصدی ۱۴۰۲، طرح برخی کمانه‌زنی‌ها مانند افزایش مزد ۳۰ و ۴۰ درصدی با طرح بحث مزد منطقه‌ای از سوی کارفرمایان بسیار حساسیت برانگیز است. این نکات در واقع اصلی‌ترین نقطه مناقشه در تعیین دستمزد برای سال آینده محسوب می‌شوند.

تورم بانک مرکزی و ماجرای افزایش مزد

علی‌اصغر نجاری (دبیر اجرائیی خانه کارگر زنجان) با بیان اینکه نمایندگان کارگری شورای عالی کار زیدةتر از آن هستند که ما فعالان کارگری به آنها توصیه کنیم اما بسرای دولت توصیه‌های مهمی داریم، اظهار کرد: فلسفه وجودی شورای عالی کار این است که ماه به ماه باید جلسه بگذارند و قیمت‌های بازار را رصد کنند تا در آستانه تعیین حداقل دستمزد، محاسبه کارشناسی دقیقی از حداقل دستمزد داشته باشند. در واقع اگر شورای عالی کار و در رأس آن دولت به وظایف محوله این مجموعه درست عمل می‌کردند، این میزان اضطراب و فشار کاری برای تعیین مزد و مذاکرات آن ایجاد نمی‌شد و اگر در قبل تکلیف مشخص بود، اما دولت یا نامنظم برگزارکردن جلسات شورای عالی کار، فضا را برای تعیین حداقل دستمزد هر سال پیچیده می‌کند.

وی افزود: این کوتاهی درمورد برگزاری جلسات شورای عالی کار در همه دولت‌ها اتفاق می‌افتد و گویا قرار نیست رویه به نوعی یک‌روزه تغییر کرده و متفاوت باشد. علت اصلی بی‌اهمیتی مدیران و مقامات به جامعه کارگری این است که جامعه کارگری صدای پررنگی در مجلس ندارد و صدای آن در خانه ملت گمتر شنیده می‌شود.

نجاری تصریح کرد: هرساله طرف کارفرمایی و دولت مزد را عامل گرانی و افزایش تورم قلمداد می‌کند در صورتی که اتفاقا برعکس این عادلانه است که رونق را در ابتدا به افزایش مزد می‌گذارند. ما جامعه کارگری و بخشی از کارمندان که درآمد ثابت داریم، هرقدر به دنبال نرخ تورم یا کفش آهنین می‌دویم، باز هم به سطح معیشت گذشته خود نمی‌رسیم.

دبیر اجرائی خانه کارگر زنجان با اشاره به اینکه دولت ابراهیم رئیسی از شعارهای انتخاباتی خود درباره طبقات زحمتکش عدول کرده است، اظهار کرد: برخی مسئولان در دولت سیزدهم هر روز رفتار و مصاحبه‌هایی می‌کنند که نشان می‌دهد مشکلات و گرفتاری‌های ما دقیقا ناشی از همین طور تفکرهاست. ما فراموش نمی‌کنیم که آقای رئیسی گفتند دولت من دولت فقرا است و امیدواریم درباره مزد کارگران حداقل این را نشان دهند. ما امیدواریم دولت اسمال نیز به قانون کار تمکین کرده و مزد را براساس ماده ۴۱ قانون کار ارتقا دهد و پس از تصویب مزد تلاش نکند تا از هر راهی برای بازگرداندن رقم مصوب به عقب و کسر استفاده کند.

وی با اشاره به ارقام اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی درباره تورم گفت: درست است که رقم حدود ۴۸ درصدی را برای تورم اعلام کرده اما با یک محاسبه واقعی با لحاظ‌کردن وزن سبد کالاهای مصرفی، تورم برای کارگران بیش از صددرصد است. اگرنظر عمومی تغییرات قیمت را می‌فهمد و می‌داند حقوق و دریافتی او باید از حد رفته بالاتر و قدرت خریدش مثل گذشته حفظ شود. ما امیدواریم مسئولان مبتنی بر واقعیت‌ها تصمیم بگیرند. در این زمینه گفتار دمرانی جواب نمی‌دهد و اگر مجلس و دولت انقلابی هستند، باید تصمیم درست را در زمینه معیشت جامعه کارگری بگیرند و در مورد مزد واقعی عمل کنند.

نجاری در پایان گفت: ما تولیدکننده واقعی را دوست داریم اما برخی افراد در جایگاه دلالی درباره حقوق و مزد کارگران اظهارنظر می‌کنند که این از نظر ما پذیرفته نیست.

برای افزایش مزد سبد معیشت را ببینید

حسین حبیبی (دبیر کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران) نیز با اشاره به اهمیت سبد حداقل معیشت در تعیین مزد حداقلی توسط شورای عالی کار، اظهار کرد: با توجه به بحث تورم موجود و بحث آسیبی که به معیشت جامعه کارگری وارد آمده، پیشنهاد من به اعضای کارگری شورای عالی کار این است که به درصد افزایش تورم و درصد افزایش مزد توجه نکنند. آنها باید به سبد معیشت توجه کرده و آن را ملاک قرار دهند. سبد معیشت سال ۱۴۰۲ حدود ۱۵ میلیون تومان تخمین زده شده است. البته همین ۱۵ میلیون تومان توسط تورم خورده می‌شود اما این افزایش از نظر بار روانی اقتصادی حداقل به کمک سفره کارگری می‌آید و دست‌کم قدرت خرید را در موج تورمی آتی به سال قبل بازمی‌گرداند.

وی افزود: پیشنهاد من به اعضای شورای عالی کار این است که بر اساس سبد معیشت مذاکره کنند زیرا تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون کار تأکید دارد که مزد باید بتواند نیازهای یک خانوار کارگری را با تعریف تعداد حدود بیش از سه نفر تأمین کند.

حبیبی در گفت‌وگویی با انتقاد از نرخ تورم اعلام‌شده، به ایلنا گفت: تورم بیش از آن چیزی است که اعلام می‌شود و بیش از بحث ۴۸ درصد بوده و نزدیک ۸۰ درصد است.

دبیر کانون شوراهای اسلامی کار استان تهران تصریح کرد: با توجه به اهمیت مسئله افزایش حداقل دستمزد، ما در کارزاری در فضای مجازی با دعوت از فعالان کارگری اعلام کردیم که خواستار افزایش مزد بیش از نرخ تورم هستیم. ما این کارزار را برای همه نهادهای عمومی، دولتی و خصوصی و بازنشستگان ارسال کردیم زیرا منافع این تصمیم بر معیشت تمام این گروه‌ها مؤثر است.

وی با بیان اینکه «علت اینکه این مزد برای بازنشستگان هم مهم است و باید آنها هم حمایت کنند. همین است»، گفت: حمایت اقشار مختلف از مذاکرات مزدی ازجمله بازنشستگان بسیار مهم است؛ زیرا طبق ماده ۹۶ و ماده ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی تصمیم شورای عالی کار بر تعیین حقوق مستمری بازنشستگان و بازماندگان تأمین اجتماعی مؤثر است.

حبیبی با رد برخی راهکارهای پیشنهادی به شورای عالی کار در زمینه خروج از جلسات و عدم همراهی با طرف‌ها و شرکای اجتماعی دیگر جلسه گفت: ما دو سال قبل هم مزد پیشنهادی را در اسفند سال ۱۳۹۹ امضا نکردیم، اما مزد اجرا شد و متأسفانه امضانکردن مزد به تنهایی دردی را دوا نمی‌کند. بااین‌حال، اعضای شورای عالی کار موظف به افزایش مزد به اندازه نرخ تورم هستند و فلسفه وجودی مذاکره در شورای عالی کار، دقیقا بحث روی اقلام سبد حداقل معیشت و محاسبه آن است؛ وگرنه از نظر قانون کار دولت و کارفرما موظف به افزایش مزد به اندازه نرخ تورم هستند. سال قبل سبد حداقل تأمین معاش خانوار کارگری حدود ۹ میلیون تومان بود و اسمال به اعلام دولت نزدیک ۱۵ میلیون تومان است و اعضا باید تلاش کنند تا به حداقل دستمزد نزدیک به این سبد برسیم.

دولت و کارفرمایان

میرعلی شیرافکن، عضو هیئت‌مدیره کانون شوراهای اسلامی کار کشور نیز با بیان اینکه فصل‌الخطاب تعیین دستمزد در شورای عالی کار برای دولت و کارفرما باید قانون باشد و در این زمینه قانون کار حرف اول را می‌زند، گفت: ما صرف‌نظر از منافع کارگری و کارفرمایی، باید منافع ملی برایمان در اولویت باشد و اعتقاد داریم کارفرمایان و دولت نیز مانند کارگران یک رأی دارند. اعتقاد ما این است که دولت در رأس سایر طرفین سه‌جانبه شورای عالی کار موظف به رعایت و اجرای ماده ۴۱ قانون کار است.

وی افزود: ما در این پنج دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی هرگز در جلسات شورای عالی کار فراتر از قانون نخواستیم. سال گذشته افزایش حداقل دستمزد برای اولین بار در دهه گذشته مناسب بود، اما ظرف دو ماه آن افزایش را نیز با حذف ارز ترجیحی نابود کردند.

شیرافکن تصریح کرد: برخی در شورای عالی کار مطرح می‌کنند که کاهش ارزش پول ملی و دوبرابرشدن نرخ دلار در عرض یک سال ربطی به تعیین حداقل دستمزد ندارد. سؤال ما این است که مگر کالایی (حتی محصولات کشاورزی داخلی) مانده که از افزایش نرخ ارز تاثیر نپذیرفته باشد؟ امروزه همه ارزش کالاهای داخلی با دلار سنجیده می‌شود.

وی تاکید کرد: کنترل تورم از دست رفته است؛ در چنین شرایطی دولت بدون کنترل قیمت سایر اقلام فقط می‌خواهد قیمت دستمزد کارگر را کنترل کند؟ کارگران که پرتلاش‌ترین گروه اجتماعی در ایران هستند، نباید درگیر هزار بهانه برای کرفتن مزد عادلانه خود باشند.

عضو هیئت‌مدیره کانون شوراهای اسلامی کار کشور تصریح کرد: ما از دولت می‌خواهیم به اندازه اختیاراتش در بحث مزد اعمال نفوذ کند و عدالت را با حمایت از کارفرمایان روی میز مذاکرات سه‌جانبه به هم نزند و میز سه‌جانبه را دو به یک نکند.

طرح ایده منطقه‌ای، طرحی غیرانسانی

عبدعلی کریمی، دبیر اجرائی خانه کارگر استان قزوین نیز در توصیه‌ای به وزیر کار، تعاون و رفاه اجتماعی گفت: وزیر کار هرچه سریع‌تر تکلیف مزد را مشخص کند. توصیه دیگر نیز کنترل اظهارات طرف کارفرمایی است که در چند روز اخیر مدام دست روی بحث مزد منطقه‌ای گذاشته است.

وی با انتقاد از ایده مزد منطقه‌ای گفت: برخی که خودشان کارفرمای حقیقی نیستند و نمی‌دانند کارگر با این مزد نمی‌تواند خوب کار کند، اصرار بر مزد منطقه‌ای دارند و نظرشان این است که مثلا کارگر در تهران هشت میلیون تومان، در تبریز و قزوین پنج میلیون تومان و در کرمان و بلوچستان سه میلیون تومان مزد بگیرد. این افراد به این مسئله توجه نمی‌کنند که این ایده غیرانسانی باعث افزایش شدید بحران مهاجرت فعلی می‌شود یا تصور می‌کنند هزینه‌های آن تورم یا سایر شهرستان‌ها چقدر تفاوت دارد که چنین اظهارنظرهایی می‌کنند؟ طرف کارگری محکم در برابر این اظهارات موضع حاکم گرفت و خواهد ایستاد تا مزد را در دهه‌ای نوین می‌داند.

دبیر اجرائی خانه کارگر قزوین با ارسال این پیام به طرف نمایندگان کارگری شورای عالی کار گفت: نمایندگان کارگری همان‌طورکه قبلا نشان دادند، مستحکم روی حفظ ارزش دستمزد کارگران بر مبنای تورم و سبد معیشت خواهند ایستاد و باید بدانند که حمایت نمام‌فد جامعه کارگری را پشت سر خود دارند.

وی با بیان اینکه «۷۰ درصد جوانان شاغل تحت شمول قانون کار کشور فاقد مسکن هستند»، گفت: تهیه مسکن با این میزان دستمزد حتی برای اجاره نیز به آرزو بدل شده و اگر کارگری ودیعه اجاره را هم از خانواده دریافت کند، باید کل مزد خودش را بابت اجاره‌بها به اجاره‌دهنده بدهد. در چنین شرایطی، دولت و کارفرما چطور می‌خواهند مدعی شوند با این میزان کمانه درباره مزد، حقوق کارگران را حقوقی باشاره و در راستای دستورات رهبری درباره ترغیب به ازدواج و فرزندآوری قلمداد کنند.

هرچند کارگران با نگاهی کاملا انتقادی، اتفاق‌های تعیین مزد را بررسی و درباره آن نسخه‌های مختلفی ارائه می‌دهند، اما این واقعیت را باید بذیرفت که شرایط اقتصادی کشور برای بسیاری از فعالان اقتصادی مخصوصا تولیدکنندگان وضعیتی را به وجود آورده است که تعیین مزدها می‌تواند برای آنان به یک اتفاق تلخ تبدیل شود یا از سویی دیگر موجب شود بسیاری از کارفرمایان با نیروهای خود خداحافظی کنند. برای همین سناریوی مزد نیاز به نگاهی کارشناسی دارد که بتواند وضعیت کارگران و کارفرمایان را در اقتصاد امروز ایران در کنار هم ببیند. بهترین کار این است که یک بار برای همیشه دولتی کرآمد تکلیف تورم را مشخص می‌کرد، اما به نظر شما فعلا می‌توان چنین امیدی داشت؟

ایرانشهر و دکتر طباطبایی و بی‌سوادی تاریخی جامعه

میرمهرداد میرسنجری*

درگذشت دکتر طباطبایی جامعه ایران‌گرایان را در سوگ فرو برد؛ ولی گرچه جسم معمار اندیشه نوین ایرانشهری در دل خاک خفته؛ اما اندیشه ناب ایرانشهری مانند همیشه زنده و جاویدان است و در دل تاریخ هزاران‌ساله این آب و خاک همچنان در مقابله با دسیسه‌های انیرانیان اهریمنی از حرکت بازنمی‌ایستد.

ایرانشهر کجاست و اندیشه ایرانشهری چیست؟

در نبود کمترین آگاهی‌رسانی تاریخی و ملی و کمترین آموزش اصول وطن‌پرستی در کتاب‌های درسی مدارس ایران و رسانه‌های رسمی، به‌ویژه صداوسیما، فقر سواد تاریخی در ایران بیداد می‌کند. در این فقر فرهنگی بسیاری از مردم ایران با واژه ایرانشهر و اندیشه ایرانشهری آشنا نیستند و برخی حتی آن را ابداع دکتر طباطبایی می‌دانند! در همین حال، تجزیه‌طلبان «چندملت‌گرا»، حتی منکر اصل‌های بدیهی تمامیت سرزمینی، یگانگی ملت و برچم ملی ایران هستند و نام و ملت ایران را اختراع رضاشاه پهلوی در ۸۸ سال پیش معرفی می‌کنند و دستاویزشان را هم قانون نامیدن ایران به جای یرشیا در متون خارجی در دوره رضاشاه در دی ۱۳۱۳ قلمداد می‌کنند! این در حالی است که نام ایران از هزاره‌ها پیش در متون تاریخی متداول بوده، از کتیبه‌های داریوش بزرگ تا ۸۰۰ تار نکرار نام ایران در شاهنامه فردوسی بزرگ و از صفویه تا نادرشاه که خود را ایران‌زمین معرفی می‌کرده و از کاربرد نام ایران در متن قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای تا متن قانون اساسی مشروطه (به‌عنوان سومین قانون اساسی مدرن دنیا پس از آمریکا و ژاپن) در ۱۲۸۵ خورشیدی!، یعنی ۱۹ سال پیش از آغاز پادشاهی رضاشاه پهلوی!

ایرانشهر (Erānšahr)، برآمده از واژه پارسیک Ērān (آریایان)، نام شاهنشاهی ایران در ایران باستان بوده است، به معنای سرزمین ایران بزرگ از جیحون تا فرات و از قفقاز تا کرانه‌های جنوبی خلیج فارس. در دوران پادشاهی ساسانیان، این واژه معنای فراقومی سرزمین ایرانیان را به خود گرفته، به‌عنوان واحدی جغرافیایی-فرهنگی.

براساس متون و کتیبه‌های باقی‌مانده، در این سرزمین، با مرزهای مشخص، افراد مختلف از ادیان مختلف، فراتر از باورهای مذهبی و قومی، خود را شهروند «ایرانشهر» دانسته‌اند.

شاپور یکم ساسانی، در ۱۸۰۰ سال پیش، در سنگ‌نبشته سه‌زبانه‌اش در قبله زرتشت شیراز، خویش را «فرمانروای ایرانشهر» شناسانده است.

دکتر طباطبایی قریب ۳۰ سال کوشید که به خفتگان بفهماند واقعیت ایران و دولت ملی در ایران سابقه‌ای کهن دارد و ربطی به پیدایش دولت‌های ملی در اروپا ندارد و هوشمندانه مخالفان ایرانشهر و اندیشه ایرانشهری را تهدیدکنندگان وحدت ملی ایران می‌دانست.

دکتر طباطبایی در یکی از سخنرانی‌هایش بر این نکته‌ها پای می‌فشرد که: «اگر شرق‌شناسی آنچه باشد که اداوارد سعید گفته است، ایران، در ذیل شرق و جهان اسلام قرار نمی‌گیرد... و برخلاف آنچه نویسندگان و مورخان غربی نوشته‌اند، حتی آنهایی که ایران را می‌شناخته‌اند، از کنار واقعیات تاریخی و تاریخ فرهنگی ما عبور کرده‌اند. باید مرز نقل در باب ایران را از نظام دانش غربی به ایران منتقل کنیم... استادان دانشگاه‌های ما حتی نمی‌توانند از پایه‌ترین سطح ایدئولوژی غربی، بالاتر صحبت کنند. به طور مثال هرگاه سخن از ایرانشهری می‌شود، می‌گویند این یک نظریه فاشیستی است؛ درحالی‌که اندیشه و تمدن ایرانشهری، یک بحث کاملا علمی است. متأسفانه دانشگاه‌های ما در بومی‌ترین نقطه، غیربومی هستند».

دکتر طباطبایی درباره مفهوم ایرانشهر چنین گفته است: «ایرانشهری یعنی تداوم اندیشه ایرانی در دوره اسلامی. بررسی موردی من در حالات و نوشته‌ها و آثار خواجه نظام‌الملک طوسی (که یکی از عالمان و امرای بزرگ ایرانی بوده)، نشان داد که خواجه نظام‌الملک طوسی، صرفا یک کارگزار نبوده است. او با اینکه هم علوم روز را می‌دانسته و هم به علوم دینی تسلط داشته و هم به‌شدت دیندار بوده؛ ولی زمانی که در باب سیاست صحبت می‌کند، توجهش به ملیت است...

ایران از ابتدا کشوری متفاوت و با نظام اندیشه‌ای متفاوت نسبت به جهان عرب بوده است. ایرانشهر یا ایران‌زمین، یعنی ایران بزرگ فرهنگی و این محدوده جغرافیایی، از بخارا تا شامات و مصر را در بر می‌گرفته است.

ایران، یک واقعیت تاریخی است؛ کافی است به تمام منابعی که از قرن دوم درباره تاریخ ایران نوشته شده مراجعه کنید. حدود و تغور ایران کاملا مشخص و روشن است.

به‌همین‌دلیل اگر به‌خصوص یک استاد تاریخ بکوید که ایران را رضاشاه ساخت و جعل اوست، به آن معناست که مرخص است؛ زیرا به‌هیچ‌وجه چنین نیست و او نمی‌داند ایران تا زمان رضاشاه در زبان‌های اروپایی «پرس» (پرشیا) خوانده می‌شد و بعدا به این نتیجه رسیدند که این یرشیا در وضعیت جغرافیای سیاسی ایران، بخشی از فارس است؛ بنابراین پیشنهاد کردند که کلمه ایران را که دست‌کم ۲۰۰۰ سال سابقه دارد، به کار ببرند...

این کثیر جرب در قرن هشتم گفته است که عرب نمی‌تواند شاهنامه داشته باشد. مشخص است؛ زیرا شاهنامه‌داشتن مستلزم ملت‌بودن است».

دکتر طباطبایی به‌درستی بر این باور بود که:

«مخالفت با ایرانشهری به جریان‌های کیرز از مرکز بازمی‌گردد... یک منطق ملی بر امور ما جاری است که آن منطق مطابق با منطق کشورهایی که ذیل امت هستند و ایدئولوژی‌های ذیل آنها، متفاوت است...

یک مورد حرف هگل در حدود ۱۸۲۰ میلادی در درس‌هایش است که می‌گوید تاریخ جهانی با ایران آغاز می‌شود...».

کوتاه سخن اینکه در فقر ترویج اندیشه ایرانشهری است که کشورهای ۳۰ ساله و ۵۰ ساله و صدساله همسایه هریک مدعی کوشه‌ای از تاریخ و فرهنگ و خاک و آب سرزمین هزاران‌ساله ما هستند و ما فقط نظاره‌گریم. در فقر تبلیغ فلسفه ایرانشهری است که نام یک زن ایرانی در کتاب گینس به‌عنوان رکورددار «بیشترین شرکت در دوی ماراتن در یک سال (۱۶۸ مسابقه)» به ثبت رسیده؛ ولی نه او و نه بسیاری دیگر نمی‌دانند نام ماراتن یک تبلیغ تحقیرآمیز ضد ایرانی است که با تحریف تاریخ به بادبود شکست ایران از یونان بزرگ داشته می‌شود و در این ناکامی جمعی ایرانیان، فداراسیون دوومیدانی هم با افتخار اعلام می‌کند هر سال با بودجه بیت‌المال، مسابقه بین‌المللی ماراتن در کیش را با شکوه تمام در دستور کار دارد!

در فقر تبلیغ و ترویج و آموزش اندیشه ایرانشهری است که در رسانه ملی ایران، به جای ترویج واژه «چشم اسفندیار»، واژه باشنه آشیل مدام تکرار می‌شود و گزارشگر فوتبال هم نام باره تن ایرانشهر، تاجیکستان را نمی‌داند و آن را با ترکمنستان و بعد خوزستان اشتباه می‌کیرد(؟!) و در فقر فرهنگی اندیشه ایرانشهری است که درحالی‌که همه دنیا کورش بزرگ نویسنده نخستین منشور جهانی حقوق بشر را می‌ستایند؛ ولی نویسنده‌ای در شبکه نسیم رسانه ملی اعلام می‌کند چون نام بربزرکمان کورش نبوده، پس کورش موجودی خیالی و موهوم است!

* استادیار دانشگاه و پژوهشگر فرهنگی و ژئوپلیتیک

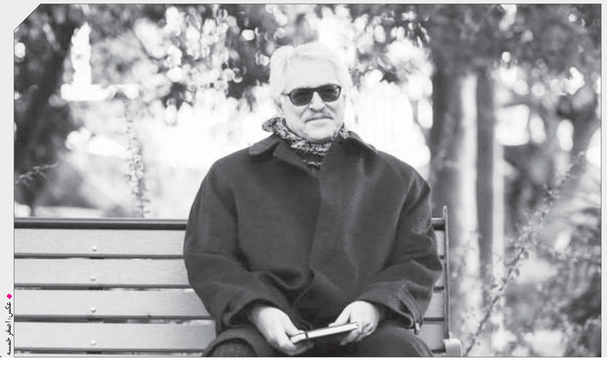

عکس: اعیم خیر

یادداشت

آفتاب را مهرچون شاید خواند که بعد از او برافروخت؟

محمد نظیفی
پژوهشگر اندیشه سیاسی

در دهه‌های اخیر، طنین نظریه دکتر طباطبایی آنچنان سپهر اندیشه را در ایران آکنده که نوشتن یا خواندن در ایران به هر روی در میدان مغناطیسی آن قرار دارد و بدون تعیین تکلیف با آن ممکن نیست. این روایت برای بعضی از خوانندگان، روی دیگری نیز دارد که اغیار را به آن راه نیست. برای ما اکنون و در هنگامه بحران‌ها، این فقدان خصم روزگار است که نمایان شده است؛ ما که جز پژواکی ناکوک از این ناقوس نبوده‌ایم، در این غم اگر بمیریم رواست؛ چون نغمه ناقوس فرونشیند، پژواک آن چگونه خواهد ماند؟ پیوند آینده‌ای که خردی دارد و همتی با آن خرد بار کند، با اندیشه دکتر طباطبایی بسیار بیش از خواندن آثار یک فیلسوف خواهد بود؛ چراکه مشکل ایران که او در پی توضیح آن بود، نه یک موضوع صرفا انتزاعی بلکه وضعیتی تنیده‌شده در زندگی آحاد ایرانیان است؛ باری، فیلسوف ایران در غربت چشم از جهان فروبست تا برای ما یادآور زمانی باشد بیش از ده سال پیش، زمانی که از بیماری آزرده شد و قطعه‌ای از شاملو را چنین خواند و ما را دچار اندوه و نگرانی بی‌پایان کرد: «فرصت کوتاه بود و سفر جانکاه، اما یگانه بود و هیچ کم نداشت. و من باید بیفزایم که [از نامردی هیچ کم نداشت؛ به جان متت‌پذیرم و حق‌گزارم». لافزنان در اندیشه بسیارند، اما پرتوی از دقت دکتر طباطبایی کافی است تا بدانیم که آنان «احوال را آسان گرفته‌اند و شمه‌ای بیش یاد نکرده‌اند»، و در سوی دیگر او بر آن بود که داد ایران به تمامی بستاند و کرد زوایا و خبایا بکردد تا هیچ فروندگذاشته باشد. چراکه او نیز چون بیهقی در این مجاهدت عالمانه به فضل خواندگانش طمع داشت. او که رب‌النوع اندیشه بود، زبان و اندیشه خوانندگانش را چنان بارور کرده که این مرثیه نیز ناممارش شده و نوشتن هر کلمه‌ای از آن به صرعه‌ای دیگر بر پیکر نویسنده می‌ماند. دل‌مشغولی دکتر طباطبایی در میان هیجانات سال‌های پرتوستان و در بازار مکاره علوم انسانی دهه‌های اخیر، تاسیس اندیشه جدید ایرانشهری بود؛ در میان اهالی سنت که تصلب آن را صلابت می‌کنند و پریشان‌افکارانی که به دنبال «واردات» جدد هستند، او کار سترگ «ایستادن در آستانه» را برگزیده بود. او مدامی منافع ملی بود و از همین رو به دلیل حفظ فاصله محققانه و دیدگاه انتقادی، از یک سو مغضوب خیره‌خواران بود و از سوی دیگر آماج حملات بدخواهان. بوالفضل ایران بزرگ، بی‌هیچ تردیدی می‌توان گواهی داد که این فیلسوف آزاده ایران آنچه را می‌اندیشید زیست. اگرچه توفیق ما در دیدار او که هیچ‌گاه از آن سیراب نشدیم به حسرتی ابدی بد